

نقد و بررسی ادعای برتری یهود بر سایر ملل از منظر قرآن کریم*

- علیرضا فخاری^۱
- لیلا ابراهیمی^۲

چکیده

اعتقاد به برگزیدگی و برتری قوم یهود، ارتباط تنگاتنگی با دیگر آموزه‌های این دین دارد. از این رو می‌توان اعتقاد به برگزیده بودن قوم یهود را اصلی‌ترین و کلیدی‌ترین آموزه یهودیت به شمار آورد. آنان خود را از همه انسان‌ها برتر و بالاتر می‌دانند و معتقدند که بقیه انسان‌ها باید در خدمت آن‌ها باشند. با تأمل در قرآن معلوم می‌شود که تفضیل به معنای برتری نیست و منظور از آن، اعطای یک نوع ویژگی و فزونی از طرف خدا به آن‌ها در میان مردم زمانه خودشان است؛ یعنی فضل به قوم موسی علیه السلام در زمان خودش است، نه اینکه نسبت به همگان و در همه زمان‌ها باشد.

واژگان کلیدی: تفضیل بنی اسرائیل، قوم یهود، برتری، فزونی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۱.

۱. استادیار دانشگاه علامه طباطبائی (fakhary_a@yahoo.com).

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (nasr.1389@yahoo.com).

بیان مسئله

اعتقاد یهود به اینکه آن‌ها قومی برگزیده و برترند، مقوله‌ای بنیادین در نظام مذهبی یهود و گویای لایه حلولی در ساختار و ترکیب چند لایه یهودیت است. مثلث حلولی شامل خدا، زمین و قوم می‌باشد. خداوند در زمین حلول کرد تا زمین مقدس گردد و مرکز هستی شود و در قوم یهود حلول کرد تا قوم برگزیده، مقدس و ازلی باشد (مسیری، ۱۳۸۳: ۶۹). لذا مجموعه تاریخ یهودیت بر دو محور کلیدی تکیه دارد: نخست، قومی که مقدس و برگزیده است. دوم، سرزمین مقدسی که به این قوم بخشیده شده است. آنان به ثبات عقیده و تعصبات قومی خود افتخار می‌کنند و برخی از محققان نیز این ثبات سنتی را که در طول هزاره‌های تاریخ پابرجا مانده، می‌ستایند (آشتیانی، ۱۳۶۸: ۴۵۹-۴۸۰). در عصری که یهودیان و جهان‌خواران می‌کوشند با اختصاص میلیاردها دلار پول و امکانات مختلف، خود را قوم برتر و برگزیده معرفی کنند و آینده را به نفع خود سامان دهند، ترسیم صحیح نگاه قرآن در این حوزه، موجب امیدآفرینی در اردوگاه حق و زمینه‌ساز تحقق جامعه مطلوب اسلامی می‌شود. در قرآن از بنی‌اسرائیل و موسی عَلَيْهِ السَّلَام سخن بسیار است و در واقع قوم حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام از اقوامی است که قرآن به صورت مفصل، زندگی، اوصاف و نوع برخورد آنان با پیامبران را بیان کرده و ۴۰ بار از این قوم نام برده است (عبدالباقی، بی‌تا: ۱۳۷-۱۳۸).

موضوع تفضیل بنی‌اسرائیل به دو شکل بیان شده است:

الف) آیاتی که به صراحت با ماده «فضل» این موضوع را بازگو می‌کنند؛ مانند آیات شریفه ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَلِيَّ فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (بقره/ ۴۷ و ۱۲۲) (ای بنی‌اسرائیل، از نعمتی که بر شما ارزانی داشتم و اینکه من شما را بر جهانیان فزونی دادم، یاد کنید): ﴿قَالَ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْنِيَكُمْ إِلَهُا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف/ ۱۴۰) (گفت: آیا غیر از خدا معبودی برای شما بجویم، با اینکه او شما را بر جهانیان فزونی داده است؟): ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (جاثیه/ ۱۶) (و به یقین، به بنی‌اسرائیل کتاب و حکم و پیامبری دادیم و از چیزهای پاکیزه روزی‌شان کردیم و آنان را بر مردم روزگار فزونی دادیم).

ب) آیاتی که به صورت غیر مستقیم به این موضوع اشاره کرده‌اند؛ مانند آیات



شریفه ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ (مائده / ۲۰) هنگامی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاهانی گردانید و به شما چیزی را داد که به هیچ یک از جهانیان نداده است: ﴿وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ﴾ (دخان / ۳۲) (و قطعاً آنان را از روی علم بر مردم جهان ترجیح دادیم).

اما سؤال اساسی این است که مفهوم دقیق واژه تفضیل چیست؟ و آیا اساساً کاربرد این واژه در معنای «برتری دادن» صحیح است یا خیر؟ آیا می توان گفت که واژه مورد بحث به معنای یک ویژگی و فزونی از جانب خداوند است که با توجه به سیاق و مفهوم آیات مصادیق متعددی دارد؟ آیا واژه «العالمین» در عبارت ﴿أَلَيْسَ فَضَّلْتُكُمْ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ﴾ بر تمامی جهانیان دلالت دارد یا خیر؟ به تعبیر دیگر، آیا مراد از «عالمین» اراده خصوص بوده یا اینکه دارای مفهوم مطلق است؟

جستار پیش رو می کوشد ابتدا مفهوم ماده «فضل» را از لحاظ لغوی و قرآنی تبیین کند و سپس واژه «العالمین» را بر اساس آیه ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَلَيْسَ فَضَّلْتُكُمْ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ﴾ (بقره / ۴۷ و ۱۲۲) (ای بنی اسرائیل، از نعمتی که بر شما ارزانی داشتم و اینکه من شما را بر جهانیان فزونی دادم، یاد کنید) بررسی نماید و سپس به تحلیل و توضیح آیه مذکور بپردازد.

۱. مفهوم لغوی «فضل»

خلیل بن احمد فراهیدی در کتاب خود که به عنوان اولین کتاب لغت پس از عصر نزول قرآن در دست ماست، درباره معنای فضل می نویسد:
معنای فضل روشن و شناخته شده است و فضیلت هم به معنای درجه و والایی در فضل است (۱۴۱۰: ۴۳/۷).

جوهری نیز آن را ضد کمی و کاستی و جمع فضول معنا کرده است (بی تا: ذیل ماده فضل).

اکثر لغویان آن را به زیادت و فزونی در چیزی معنا کرده اند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ذیل

ماده فضل؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۹؛ ابن اثیر، بی تا: ذیل ماده فضل).

قیومی فضل را فزونی می داند که جمع آن فضول است و در باب تفعیل به معنای خیر و ضد کمی و کاستی است (بی تا: ذیل ماده فضل)؛ یعنی هر گاه این کلمه به باب تفعیل برده شود، به معنای نسبت خیر به کسی دادن است؛ چون یکی از نقش های باب تفعیل نسبت دادن می باشد.

مصطفوی نیز معنای اصلی آن را زیادی بر آن مقدار لازم و مقرر می داند و «فضیلة» یعنی زیادی بر آنچه که لازم و جاری است و «إفضال» یعنی بخشش زائد بر مقدار معمول (۱۳۶۰: ۱۰۶/۹).

طبقه بندی آرای فوق چندان پیچیده به نظر نمی رسد؛ چرا که اکثر لغت شناسان در معنای آن اتفاق نظر دارند و هیچ یک به مفهوم «برتری» اشاره نکرده اند. پس می توان گفت که ترجمه دقیق آن «فزونی» است ولی بسته به سیاق و محتوای آیات، مصادیق آن متفاوت است که در بخش بعدی درباره آن بحث خواهیم کرد؛ برای مثال در آیه زیر، علم حضرت داود و سلیمان عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، «فضل» خداوند به آن ها شمرده شده است:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ* وَوَرَّثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلْمُنَا مِنطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَإِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ» (نمل / ۱۵)؛ ما به داوود و سلیمان دانش دادیم و گفتند: «سپاس ویژه خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش فزونی بخشید» و سلیمان از داود به میراث برد و گفت: «ای مردم! ما زبان پرندگان را آموخته ایم و از هر چیزی به ما داده شده و این همان افزونی آشکار است».

۲. فضل در قرآن

به طور کلی، ماده «فضل» در قرآن به سه صورت فَضَّلَ (باب تفعیل)، يَتَفَضَّلُ (باب تفعّل) و فَضْلٌ (مصدر) آمده است. باب تفعیل این ماده گاهی به همراه حرف جرّ «علی» و گاهی تنها به کار رفته است. باب تفعّل این ماده که کاربرد آن بسیار کمتر از باب تفعیل می باشد، فقط در یک مورد با حرف جرّ «علی» آمده است که در آن فضل را به حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ نسبت می دهد:

«قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ

مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَى﴾ (مؤمنون / ۲۴)؛ و اشراف قومش که کافر بودند گفتند: «این [مرد] جز بشری چون شما نیست، می‌خواهد بر شما برتری جوید و اگر خدا می‌خواست قطعاً فرشتگانی می‌فرستاد. در میان پدران نخستین خود، چنین نشنیده‌ایم».

قالب اسمی این ماده در تمامی آیات قرآن، خدا را صاحب فضل می‌داند که به افراد عنایت می‌کند و تنها در یک مورد صاحب فضل را غیر خدا دانسته است:

﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيُغْفُوا لِيُغْفُوا الْأَخْيُونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نور / ۲۲)؛ و مبادا کسانی از شما که دارای فزونی و فراخی‌اند سوگند خورند که به خویشاوندان و بیچارگان و مهاجران راه خدا چیزی ندهند و باید که درگذرند و چشم‌پوشی کنند، آیا دوست نمی‌دارید که خدا از شما درگذرد با آنکه خدا آمرزنده‌ای مهربان است؟

این بخش، حوزه معنایی ماده فضل را در باب تفعیل بررسی می‌کند. «تفضیل» در کنار حرف جرّ «علی» که هم در سوره‌های مکی و هم سوره‌های مدنی به چشم می‌خورد، در دو شکل معلوم و مجهول به کار رفته است. در مطالعه این صورت فعلی می‌توان موارد ذیل را بررسی نمود:

۱. مُفَضِّل (فاعل فضل)

در همه موارد چه در حالت معلوم و چه در حالت مجهول، فاعل فضل، خود خداوند است.

۲. مُفَضَّلُ به (آنچه که فضل داده شده است)

آنچه که فضل آن در این صورت فعلی بیان شده است، هم شامل نعمت‌های مادی می‌شود و هم نعمت‌های غیر مادی که عبارت‌اند از:

۱- «ما» موصول: مانند ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ﴾ (نساء / ۳۲)؛ و آنچه را که خدا به وسیله‌اش بعضی از شما را بر بعضی فزونی داده است آرزو مکنید، مردان از آنچه به دست آورده‌اند نصیبی دارند و برای زنان از آنچه به دست آورده‌اند نصیبی است.

۲- «درجه»: مانند ﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً﴾ (نساء / ۹۵)؛ خداوند، کسانی را که با مال و جان خود جهاد می کنند به درجه‌ای بر خانه‌نشینان فزونی بخشیده است.

۳- «أَجْرًا عَظِيمًا»: مانند ﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (نساء / ۹۵)؛ خداوند، مجاهدان را بر خانه‌نشینان به پاداشی بزرگ، فزونی بخشیده است.

۴- «الرزق»: مانند ﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادَى رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فِيهِمْ سَوَاءٌ أَفَبِعَمَلِهِمْ تَحْتَدُونَ﴾ (نحل / ۷۱)؛ و خدا بعضی از شما را در روزی بر بعضی دیگر فزونی داد. ولی کسانی که فزونی یافته‌اند، روزی خود را به بندگان خود نمی دهند تا در آن با هم مساوی باشند. آیا باز نعمت خدا را انکار می کنند؟

۵- «الأكل»: مانند ﴿وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَبَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صُنُوفٌ وَغَيْرُ صُنُوفٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفِّضُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ﴾ (رعد / ۴)؛ و در زمین قطعاتی است کنار هم، و باغ‌هایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما، چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه، که با یک آب سیراب می گردند و برخی از آن‌ها را در میوه بر برخی دیگر فزونی می دهیم.

۳. مُفَضَّلٌ عَلَيْهِ (آنچه فضل بر او انجام شده است)

در این قسمت، شخص یا اشخاصی که مشمول فضل می باشند، بیان می گردند:

۱- انسان با لفظ «بعض»: مانند ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ (نساء / ۳۲)؛ مردان متکفل زنان‌اند به سبب فزونی‌ای که خدا بعضی‌شان را بر بعضی داده است.

۲- «المجاهدين»: مانند ﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (نساء / ۹۵)؛ خداوند، مجاهدان را بر خانه‌نشینان به پاداشی بزرگ، فزونی بخشیده است.

۳- بنی اسرائیل با الفاظ «کم»: مانند ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (بقره / ۴۷)؛ ای بنی اسرائیل یاد کنید نعمت مرا که بر شما ارزانی داشتم و من شما را بر عالمیان فزونی دادم. و «هم»: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (جاثیه / ۱۶)؛ و به یقین، فرزندان

اسرائیل را کتاب و حکم و پیامبری دادیم و از چیزهای پاکیزه روزی‌شان کردیم و آنان را بر جهانیان فزونی دادیم.

۴- «داود و سلیمان»: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (نمل / ۱۵)؛ و همانا ما به داود و سلیمان مقام دانش را عطا کردیم و گفتند: «ستایش و سپاس خدای را که ما را بر بسیاری از بندگانش با ایمانش فزونی بخشید».

۵- «الرسل»: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ (بقره / ۲۵۳)؛ آن فرستادگان را بعضی بر بعضی دیگر فزونی بخشیدیم.

۶- «إسماعیل والیسع و یونس ولوطا»: ﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيُوسُفَ وَهُودًا وَكَانُوا كُفُلًا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (انعام / ۸۶)؛ و اسماعیل و یسع و یونس و لوط را و جملگی را بر جهانیان فزونی دادیم.

۷- «النبيين»: ﴿وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ﴾ (اسراء / ۵۵)؛ و در حقیقت، بعضی از انبیا را بر بعضی فزونی دادیم.

۸- «جَنَاتٍ»: ﴿وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مِّمَّجَاوِرَاتٍ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَرِزْقٌ وَنَخِيلٌ صُنُوفٌ وَأَغْنَابٌ صُنُوفٌ يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفِّضَ لِبَعْضِهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ﴾ (رعد / ۴)؛ و در زمین قطعاتی است کنار هم، و باغ‌هایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما، چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه، که با یک آب سیراب می‌گردند و برخی از آن‌ها را در میوه بر برخی دیگر فزونی می‌دهیم.

۴- فضل در مقایسه با چه کسانی یا چه چیزهایی

در این بخش گزارشی از مواردی که نسبت به آن‌ها فضل داده شده است بیان می‌کنیم:

۱- «بعض»: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ (نساء / ۳۲)؛ مردان متکفل زنان اند به سبب فزونی‌ای که خدا بعضی‌شان را بر بعضی داده است.

۲- «کثیر ممن خلقنا»: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرُوجِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء / ۷۰)؛ و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر نشانندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر

بسیاری از آفریده‌های خود فزونی آشکار دادیم.

۳- «القاعدين»: ﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ﴾ (نساء / ۹۵)؛ مجاهدان را بر خانه‌نشینان،

فزونی بخشیده است.

۴- «العالمين»: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَلِيَّ فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾

(بقره / ۴۷)؛ ای بنی اسرائیل، یاد کنید نعمت مرا که بر شما ارزانی داشتم و من شما را بر عالمیان فزونی دادم. از همنشینی کلمه «فَضَّلَ» با واژه «العالمين» نیز برمی‌آید که این دو کلمه در چهار آیه خطاب به بنی اسرائیل می‌باشد ولی در یک مورد درباره اسماعیل، یسع، یونس و لوط به کار رفته است: ﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (انعام / ۸۶)؛ و اسماعیل و یسع و یونس و لوط را و جملگی را بر جهانیان فزونی دادیم. همچنین خداوند در آیه زیر از گروه دیگری نام می‌برد که آنان را برگزیده می‌داند: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران / ۳۳)؛ به یقین خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان فزونی داده است.

۵- «كثير من عباده المؤمنين»: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى

كثيرٍ من عباده المؤمنين﴾ (نمل / ۱۵)؛ و همانا ما به داود و سلیمان مقام دانش را عطا کردیم و گفتند: «ستایش و سپاس خدای را که ما را بر بسیاری از بندگان بایمان‌ش فزونی بخشید».

جمع‌بندی

از بررسی آیات مذکور چنین به دست می‌آید که فرستنده «فضل» در همه آیات قرآن خداوند است و متعلق آن یا با «ما» موصول و یا با کلماتی چون «الرزق، الأكل، أجر و درجة» بیان شده است که بیانگر دادن نوعی زیادت و فزونی در مقایسه با دیگران است و لذا با توجه به قرائن معنایی در هر آیه و با سبک و سیاق آیه، مصداق خاصی می‌یابد و بسیار بعید به نظر می‌رسد که مفهوم صحیح فضل، «برتری» باشد. بنابراین ادعای یهود که خود را قوم برتر جهان می‌دانند، کاملاً باطل است؛ زیرا مفهوم لغوی فضل، فزونی و زیادت می‌باشد و عبارت «أَلِيَّ فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» به نوعی فزونی اشاره می‌کند

بی‌آنکه مسئله برتری آن‌ها را مطرح کند. همچنین فعل «فَضَّلْتُ» ماضی است که به یک زیادتی اشاره می‌کند که آن زمان به آن‌ها اعطا شده بود و دیگر زمانش پایان یافته است. علاوه بر این آیه ۳۲ سوره نساء معنای فضل را که فزونی است، به صورت واضح و روشن بیان می‌کند:

﴿وَلَا تَمْنُوا فِضْلَ اللَّهِ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾؛ و آنچه را که خدا به وسیله آن برخی از شما را بر برخی دیگر فزونی داده، آرزو مکنید. برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان نیز از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است و از فضل خدا بخواهید که قطعاً خدا به همه چیز داناست.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد از تفاوت‌هایی که بین اصناف انسان‌هاست، بعضی از صنف مردان‌اند و به همین خاطر زیادتیهایی دارند، بعضی هم از صنف زنان‌اند؛ آن‌ها نیز به ملاک زن بودن یک زیادتیهایی دارند و آیه این را می‌رساند که سزاوار است از دل بستن و اظهار علاقه به کسی که فضلی دارد، صرف نظر کرد و از خدا درخواست فضل کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۳۶/۴). نکته شایان توجه در بررسی ارتباط آیات تفضیل این است که بعد از اینکه در آیه ۴۷ سوره بقره به تفضیل یهود اشاره می‌کند، بلافاصله در آیه بعد می‌فرماید:

﴿وَأَتَوْا يَوْمَ الْأَحْزَى نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (بقره/ ۴۸)؛ و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی‌کند و نه از او شفاعتی پذیرفته و نه به جای وی بدلی گرفته می‌شود و نه یاری خواهند شد.

سپس در آیات ۵۱ و ۹۲ همین سوره می‌فرماید:

﴿مِمَّا أَخَذْتُمُ الْعَجَلِ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ﴾؛ آنگاه شما گوساله را [به پرستش] گرفتید، در حالی که ستمکار بودید.

در ادامه آیات ۱۲۲ و ۱۲۳ سوره بقره دوباره مانند آیات ۴۷ و ۴۸ تکرار می‌شوند.

در آیه ۱۲۴ بر مسئله مهمی تأکید می‌فرماید:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتَهِ عَهْدِي

الْعَالَمِينَ؛ و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم». [ابراهیم] پرسید: «از دودمانم [چطور]؟» فرمود: «پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد».

یعنی عهد خداوند که همان امامت و حاکمیت بر جهان است، شامل ظالمان نمی‌باشد و لذا این ادعای یهود که خود را حاکم و برگزیده جهان می‌دانند، کاملاً باطل می‌باشد.

۳. مفهوم «العالمین»

دستیابی به مفهوم صحیح آیه مورد بحث، به واکاوی معنای «العالمین» بستگی دارد. خلیل بن احمد فراهیدی آن را به معنای انس و جن و جمیع مخلوقات می‌داند (۱۴۱۰: ۱۵۳/۲).

جوهری نیز آن را به معنای همه مخلوقات می‌داند (بی‌تا: ذیل ماده علم).

راغب اصفهانی درباره لفظ «عالم» به طور مفصل بحث می‌کند و می‌گوید:

مجموع جهان آفرینش را «عالم» می‌گویند و علت اینکه این لفظ به صورت جمع آمده این است که هر نوعی از انواع جهان برای خود عالمی است مثل عالم انسان، عالم حیوان و... (۱۴۱۲: ۵۸۲).

اینک سخن در این است که آیا عالمین مفهوم مطلق دارد یا اینکه مقید به زمان و مکان می‌باشد؟ و آیا منظور از عالمین مردم همه زمان‌ها و نقاط جهان هستند یا مردمی که در یک زمان زندگی می‌کنند؟

مفسران درباره مصداق واژه «العالمین» هفت دیدگاه را مطرح کرده‌اند که در ادامه بیان می‌کنیم.

الف) مقصود از آن انس و جن است (بلخی، ۱۴۲۳: ۳۶؛ سمرقندی، بی‌تا: ۱۶/۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۲۵/۱). صادقی تهرانی نیز نظری مشابه این دیدگاه مطرح نموده است که عالمین جمع «العالم» است و آن نیز شامل جن و انس و ملائکه و کسانی است که ما نمی‌شناسیم (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۱/۱):

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾ (شوری / ۲۹)؛

و از نشانه‌های او آفرینش آسمان‌ها و زمین است و آنچه در میان آن‌ها از جنبندگان پراکنده است و او بر گرد آوردن آن‌ها هر گاه بخواهد تواناست.

ب) به معنای ما سوی الله است (کاشانی، ۱۳۳۶: ۳۸/۱؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۳۰/۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۳۳/۱).

ج) مراد از آن جمیع مخلوقات می‌باشد (طوسی، بی‌تا: ۳۲/۱).

د) هم شامل همه موجودات است و هم شامل نوع و صنف آن‌ها، مثلاً صنف انسان‌ها (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۱/۱-۲۲).

ه) عالم، هم شامل مجموعه مخلوقات می‌شود مثل عالم جماد، نبات و حیوان، و هم شامل عالم‌ها از لحاظ زمانی و مکانی مثل عالم ذر، صبا، دنیا و آخرت (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۴۹/۱).

و) به خاطر اضافه شدن «ین» بر عالم، عالم عقلا در معنای آن غالب شده است (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۸/۱؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۲۶/۱).

ی) مراد از کلمه «عالمین» در «رَبِّ الْعَالَمِينَ» همه نظام هستی امکانی است. از این رو معادل فارسی «عالمین»، «جهان‌ها» است، نه «جهانیان» و خداوند معنای «عالمین» را از زبان موسی عَلَيْهِ السَّلَام این گونه شرح می‌فرماید:

﴿قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ* قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ﴾ (شعراء/ ۲۳-۲۴):
فرعون گفت: و پروردگار عالمین چیست؟ گفت: «پروردگار آسمان‌ها و زمین و هر چه میان آن‌هاست، اگر اهل یقین باشی».

ولی در آیاتی از قبیل آیه ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَيْتِكَ مَبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران/ ۹۶) (قطعاً نخستین خانه‌ای که برای مردم نهاده شد، خانه‌ای است در مکه که مبارک است و هدایت‌کننده برای جهانیان است) و آیه ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان/ ۱) (بزرگ است آن که فرقان را بر بنده خویش نازل کرد تا جهانیان را بیم‌دهنده باشد) که با قرینه هدایت یا انذار اراده شده است، مراد جوامع انسانی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۳۳/۱).

واژه عالمین در قرآن ۷۳ بار آمده است که با توجه به سیاق و همنشینی این واژه با کلمات دیگر، مصادیق متفاوتی دارد و مراد از آن گاهی همه مخلوقات است مانند آیه

شریفه ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (فاتحه/ ۲) و گاهی نیز مقصود انسان‌های یک عصر و سرزمین خاصی است مانند آیه شریفه ﴿وَاصْطَفَاكَ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران/ ۴۲)؛ تو را بر همه زنان عالمیان برگزید. سیوطی و طنطاوی از مفسران اهل سنت، واژه «العالمین» را در آیه مذکور به معنای زنان امت حضرت مریم علیها السلام تفسیر کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۴/۲؛ طنطاوی، بی‌تا: ۱۰۱/۲). یعنی خداوند حضرت مریم علیها السلام را در عصر و زمان خود از میان زنانی که نام «العالمین» بر آنها اطلاق شده، برگزید. همان طور که حضرت آدم، نوح، خاندان ابراهیم و عمران را در میان مردمان هم‌عصر خود در سرزمینی خاص برگزید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران/ ۳۳)؛ به یقین خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان زمانشان برگزید. از این آیات استفاده می‌شود که بنی‌اسرائیل بر مردم زمان خود فضیلت و برتری داشته‌اند نه بر همه مردم جهان. بنابراین می‌توان گفت که مراد از عالمین در آیه شریفه ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (بقره/ ۴۷ و ۱۲۲) (ای بنی‌اسرائیل، از نعمتی که بر شما ارزانی داشتم و اینکه من شما را بر جهانیان فزونی دادم، یاد کنید)، همه انسان‌های موجود در آن دوره می‌باشند نه همه دوره‌ها.

۴. آرای مفسران درباره ﴿أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾

درباره عبارت ﴿أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ چند دیدگاه مطرح است:

الف) برتری دادن گذشتگان و پیشینیان شما (طبری، ۱۴۱۲: ۲۰۹/۱؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۴۱۰: ۱۲۸/۲؛ طوسی، بی‌تا: ۲۰۸/۱).

ب) برتری دادن بر مردم زمان خود (بلخی، ۱۴۲۳: ۱۰۳؛ قمی، ۱۳۶۷: ۴۶/۱؛ سمرقندی، بی‌تا: ۵۰؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۱۹۰/۱).

ج) مراد برتری در زمان خود موسی علیه السلام است (گنابادی، ۱۴۰۸: ۹۲/۱؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۱۲۲/۱).

د) برتری بر جمع کثیری از مردم (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۳۵/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۴۳/۱).

ه) برتری، مطلق و کلی نیست بلکه در امتیازات و جهات خاصی است از قبیل فرود آمدن من و سلوی و داشتن رسولان و کتاب‌ها و غرق کردن؛ زیرا الف و لام

«العالمین» عمومیت عرفی دارد، نه عمومیت حقیقی و این موضوع که بنی اسرائیل از جهتی بر مردم زمان خود برتری داشتند دلیل بر برتری آنان از هر جهت بر مردم آن زمان نیست. قرآن درباره امت اسلام می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» (آل عمران / ۱۱۰)؛ شما بهترین امتی هستید که برای مردم به وجود آمدید (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱/۹۵؛ طوسی، بی‌تا: ۲۱۰/۱؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۱/۲۲۱).

و) فضیلت موقت و محدود و در سایه ایمان است و این فضیلت فقط در زمان خودشان یا تا رسالت حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ بود و بعد از آن را شامل نمی‌شود؛ زیرا خداوند بعد از تفضیل بنی اسرائیل در آیه ۱۶ سوره جاثیه، به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۳۹۳):

«مَجَلَّتْكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (جاثیه / ۱۸)؛ سپس تو را بر شریعتی از امر نهادیم، پس آن را پیروی کن و از هوس‌های کسانی که نمی‌دانند، پیروی مکن.

فخر رازی درباره این موضوع که آیه «وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» شامل پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌شود، می‌گوید:

برتری بنی اسرائیل شامل کسانی می‌شود که در زمان آنان موجود بودند، اما پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن زمان موجود نبود و زمانی که موجود نبود پس از عالمین شمرده نمی‌شود؛ چون معدوم از عالمین نیست (۱۴۲۰: ۳/۴۹۲-۴۹۳).

ز) برتری بر همه مردم در همه زمان‌ها؛ زیرا هیچ قوم دیگری در طول زمان از نعمت‌های متعددی که آن‌ها منتعم شدند، برخوردار نشدند (رشید رضا، بی‌تا: ۳۰۴/۱).

ح) برتری و فزونی بنی اسرائیل تکوینی و ذاتی بود؛ زیرا آن‌ها از اولاد انبیا و از خانواده‌های آنان بودند و این امتیاز مخصوصی بود که در ملل گذشته و معاصر بنی اسرائیل وجود نداشته است و این خصوصیت و برتری ادامه داشت تا زمانی که اسلام ظهور کرد، لذا جمله «فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» درباره بنی اسرائیل، از لحاظ عرفی و عقلی شامل همه افراد گذشته و مردم موجود می‌شود، ولی تعمیم آن به زمان‌های آینده که وجود خارجی و عرفی ندارند از لحاظ تحقیق و دقت صحیح نیست (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۱/۲۴۴).

ط) تفضیل بنی اسرائیل، مقید به زمان استخلاف و اختیار آن‌ها بود، اما بعد از اینکه از امر پروردگار تمرد کردند، بر پیامبرانشان عصیان نمودند، نعمت‌های خدا را انکار کردند و از عهد و پیمان خود شانه خالی کردند، خداوند نسبت به آن‌ها حکم لعن و غضب و ذلت و مسکنت را اعلان نمود (شاذلی، ۱۴۱۲: ۶۹/۱).

ی) خداوند، مجموع نه جمیع آن‌ها را فی الجمله و در برخی امور، مانند کثرت انبیا و بعث ملوک از میان آنان، بر مجموع نه جمیع جهانیان معاصر ایشان فضیلت داد؛ یعنی در برخی از امور، آنان را فضیلت جهانی داد، مانند کثرت انبیا و بعث ملوک و... اما نه در همه جهات، و این خصوصیت با جهانی بودن فضیلت آن‌ها منافاتی ندارد؛ زیرا ممکن است در بین امصار یا اعصار ملّتی باشند که در جهات دیگر نسبت به بنی اسرائیل افضل باشند ولی از جهت کثرت انبیا و ملوک مانند بنی اسرائیل نباشند؛ ولی بر اثر ناسپاسی در برابر چنین نعمتی (غیر از اوحدی آنان) برای همیشه مسکین و ذلیل جهانیان شده، به ذلت و مسکنت و اختلاف‌های داخلی مبتلا گشتند (ر.ک: بقره/ ۶۱؛ مائده/ ۶۴؛ مجادله/ ۱۴) و این امر خود روشنگر نکته‌ای دیگر درباره «العالمین» می‌شود؛ زیرا نتیجه ذلیل و مسکین و مغضوب بودن آنان در ادوار و اعصار بعدی این است که مراد از «العالمین» تنها عالم و زمان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ باشد، نه همه زمان‌ها تا روز قیامت (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۹۸/۴ و ۲۰۵).

اکنون این پرسش مطرح است که آیا عالمین مفهوم مطلقى دارد یا اینکه مقید به زمان و مکان می‌باشد؟ اکثر مفسران «العالمین» را به معنای مردم زمان خود گرفته‌اند نه همه مردم جهان در همه زمان‌ها و دیدگاه صاحب الفرقان و تفسیر تسنیم صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا اعطای ویژگی و فضل از جانب خداوند به بنی اسرائیل، موقت و مقید به مردم عصر خودشان بوده است نه یک فضل مطلق و ذاتی که بر تمامی مردم در همه اعصار صدق کند. از سوی دیگر، خداوند خطاب به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید که ما برای تو شریعتی قرار دادیم و شریعت حضرت موسی و عیسی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ نسخ شده است:

﴿ثُمَّ جَعَلْنَا عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأُمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (جاثیه/ ۱۸): سپس تو را بر

شریعتی از امر نهادیم، پس آن را پیروی کن و از هوس‌های کسانی که نمی‌دانند پیروی مکن.

ولی قوم بنی اسرائیل به سبب ناسپاسی در برابر فضل و نعمت الهی یعنی کثرت انبیا و ملوک،^۱ برای همیشه به ذلت و مسکنت و اختلاف‌های داخلی مبتلا گشتند:

- «صُرِّبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْأَسْكَنَةُ وَتَاوُوا بِغَضَبِ اللَّهِ» (بقره / ۶۱)؛ داغ خواری و ناداری بر

پیشانی آنان زده شد و به خشم خدا گرفتار آمدند.

- «وَالْقِيَامَتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (مائده / ۶۴)؛ و تا روز قیامت میانشان دشمنی و

کینه افکنديم.

از طرف دیگر، دعوت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ فقط خطاب به قوم بنی اسرائیل است نه همه مردم در همه اعصار. آیات مربوط به دعوت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در قرآن به سه شکل است:

الف) آیاتی که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در آن‌ها قوم بنی اسرائیل را مورد خطاب قرار داده است:

- «وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا يَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلاً» (اسراء / ۲)؛ و به

موسی کتاب دادیم و آن را هدایتی برای بنی اسرائیل قرار دادیم که جز من کارسازی مگیرید.

- «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ» (سجده / ۲۳)؛

و در حقیقت به موسی کتاب دادیم. پس، در دیدار او با خدا شک مکن و آن را هدایتی برای بنی اسرائیل گردانیدیم.

ب) آیاتی که دعوت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را متوجه فرعون و اطرافیان او دانسته است:

- «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ» (یونس /

۷۵)؛ آنگاه پس از آنان، موسی و هارون را با آیاتمان به سوی فرعون و بزرگان قوم او مبعوث کردیم، پس گردنکشی کردند و قومی تبهکار بودند.

- «ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ* إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ»

(مؤمنون / ۴۵-۴۶)؛ سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و حجتی روشن به

۱. «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرْوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَ لَكُمْ مَلُوكًا وَأَنَا كَرِيمٌ يُؤْتِي أَهْلَ مَن عَالِينَ» (مائده / ۲۰)؛ هنگامی که موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاهانی گردانید و به شما چیزی را داد که به هیچ یک از جهانیان نداده است».

سوی فرعون و بزرگان قوم او فرستادیم، پس گردنکشی کردند و قومی گردنکش بودند.

- «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ * إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» (غافر / ۲۳-۲۴)؛ و در حقیقت موسی را با آیات خود و حجت روشن فرستادیم، به سوی فرعون و هامان و قارون، پس گفتند: «او جادوگری دروغ گوست».

- «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (زخرف / ۴۶)؛ و در حقیقت موسی را با آیات خود به سوی فرعون و بزرگان قوم او فرستادیم، پس گفت: «همانا من رسول پروردگار جهانیانم».

(ج) آیاتی که بیانگر عمومی بودن دعوت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام است:

- «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ» (انعام / ۹۱)؛ و خدا را آن چنان که شایسته شناختند زمانی که گفتند: «خدا هیچ چیزی برای هیچ بشری نازل نکرده است». بگو: «چه کسی آن کتابی را که موسی آورد و روشنایی و هدایت برای مردم بود، نازل کرد؟».

- «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ * مِنْ قَبْلِ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلْنَا الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ هُمْ عَدَابُ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ» (آل عمران / ۳-۴)؛ کتاب را به حق بر تو نازل کرده است در حالی که مصدق آنچه پیش از خود است، می باشد و تورات و انجیل را نازل کرد که پیش از آن هدایتگر مردم بودند و فرقان را نازل کرد. کسانی که به آیات خدا کافر شدند برای آن‌ها عذابی سخت است و خدا عزیز و صاحب انتقام است.

با توجه به این آیات می توان گفت درست است که عبارت «هُدًى لِلنَّاسِ» برای تورات بیان شده است ولی در کنار آن آیات فراوانی هست که نشان می دهد رسالت و دعوت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام تنها اختصاص به قوم بنی اسرائیل داشته است و شریعت آسمانی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در عین اینکه کتاب های آسمانی پیش از خود را تصدیق می کند، مهیمن و مسلط بر آن‌ها هم می باشد که به معنای پایان یافتن زمان اعتبار احکام شرایع پیشین با ظهور شریعت اسلام است:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ» (مائده / ۴۸)؛ و کتاب را به حق بر تو نازل کردیم که تصدیق کننده کتاب های پیشین و حاکم بر آن‌هاست.

نتیجه گیری

حاصل کلام اینکه اولاً فضل به معنای «برتری» نیست، بلکه ترجمه صحیح آن «فزونی» می باشد و معادل صحیح برتری، «استیلا» است. به بیان دیگر، بر اساس آیات

زیر، خداوند به بنی اسرائیل یک فضل و دارایی خاصی داده بود:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ: إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَالًا يُؤْتِي أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ* يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾ (مائده / ۲۱-۲۲)؛ هنگامی که موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاهانی گردانید و به شما چیزی را داد که به هیچ یک از جهانیان نداده است. ای قوم من! به سرزمین مقدسی که خدا بر شما حکم کرده، وارد شوید و به عقب بازنگردید که زیانکار خواهید شد».

و خداوند به هر کس که بخواهد هر گونه فضیلتی را ارزانی می دارد:

﴿أَنْ أَلْفُضِّلَ بِإِذْنِ اللَّهِ يُوْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (حدید / ۲۹)؛ قطعاً فضل در دست خداست، به هر کس بخواهد آن را عطا می کند و خدا دارای فضل بسیار است.

همچنین با توجه به استعمال واژه عالمین در قرآن و دیدگاه های مفسران به دست می آید که این واژه در آیه مورد بحث تنها بر مردم یک بخش از زمان اطلاق می شود. ثانیاً اگر بر فرض فضیلت را به معنای برتری بگیریم - که صحیح نیست- باید این گونه پاسخ داد که این فضیلت و برتری مربوط به مردم زمان خود بوده است و از سوی دیگر، قرآن کریم با صراحت متذکر می شود که برگزیده شدن بنی اسرائیل به منظور آزمایش آنان بوده است تا روشن شود که با وجود داشتن معجزات و آیات فراوان، چه مسیری را در پیش خواهند گرفت:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ* مَنْ فُرِعُونَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا مِنَ السَّرِيفِينَ* وَلَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ* وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ﴾ (جاثیه / ۳۰-۳۳)؛ و قطعاً بنی اسرائیل را از عذاب خوارکننده رهانیدیم، از فرعون که او سرکشی از اسراف کاران بود و هرآینه آنان را از روی دانش بر جهانیان برگزیدیم و به آنان از نشانه ها آنچه در آن آزمایشی آشکارا بود، دادیم.

کتاب‌شناسی

۱. آشتیانی، سیدجلال‌الدین، تحقیقی در دین یهود، چاپ دوم، بی‌جا، نگارش، ۱۳۶۸ ش.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، بی‌جا، بی‌تا.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مشابه القرآن و مختلفه، قم، بیدار، ۱۴۱۰ ق.
۴. ابن فارس، احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۵. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۷. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۸. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، چاپ پنجم، قم، اسراء، ۱۳۸۷ ش.
۹. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، مصر، دار الکتب العربیة، بی‌تا.
۱۰. رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، بیروت، دار العلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. رشید رضا، محمد، المنار فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، بی‌تا.
۱۳. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بی‌جا، بی‌تا.
۱۵. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، چاپ هفدهم، بیروت، دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، مؤلف، ۱۴۱۹ ق.
۱۹. همو، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، چاپ دوم، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۲۲. همو، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰ ش.
۲۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۲۴. طنطاوی، سیدمحمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی‌جا، بی‌تا.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن (التبیان الجامع لعلوم القرآن)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۶. عبدالباقی، محمد فواد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ق.

۲۸. فضل الله، سيدمحمدحسين، من وحي القرآن، چاپ دوم، بيروت، دار الملاك للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۲۹. فيومي، احمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، بي جا، بي تا.
۳۰. قرشي، سيدعلي اكبر، احسن الحديث، چاپ سوم، تهران، بنياد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۳۱. قمي، علي بن ابراهيم، تفسير القمي، چاپ چهارم، قم، دار الكتاب، ۱۳۶۷ ش.
۳۲. كاشاني، ملا فتح الله، زبدة التفاسير، قم، بنياد معارف اسلامي، ۱۴۲۳ ق.
۳۳. همو، منهج الصادقين في الزام المخالفين، تهران، كتاب فروشي محمدحسن علمي، ۱۳۳۶ ش.
۳۴. گنابادي، سلطان محمد، بيان السعادة في مقامات العباد، چاپ دوم، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۳۵. مسيري، عبدالوهاب، دائرة المعارف يهود، يهوديت و صهيونيسم، ترجمه مؤسسات مطالعات و پژوهش های تاريخ خاورميانه، تهران، دبيرخانه كنفرانس بين المللي حمايت از انتفاضة فلسطين، ۱۳۸۳ ش.
۳۶. مصطفوي، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۶۰ ش.
۳۷. همو، تفسير روشن، تهران، مركز نشر كتاب، ۱۳۸۰ ش.
۳۸. مغنيه، محمدجواد، التفسير الكاشف، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۲۴ ق.